

پژوهش نامه قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

No. 26, Spring & Summer 2020

شماره ۲۶، بهار و تابستان ۱۳۹۹
صص ۸۴-۵۱ (مقاله پژوهشی)

نقد دیدگاه مستشرقان درباره حلقه مشترک با تکیه بر حدیث شیعه

بی بی زینب حسینی^۱، علیّه رضاداد^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۱۲/۲۱ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۲/۱۴)

چکیده

یکی از موضوعات مورد اهتمام مستشرقان، در حوزه تاریخ حدیث و فقه، نظریه‌ای موسوم به نظریه حلقه مشترک یا المدار است که به مشکلات جدی و متنوعی در اسناد و روایات فقهی می‌پردازد؛ برخی از این اشکالات عبارتند از: حلقه مشترک راویان، اسناد فامیلی، وجود معمران در اسناد، رشد وارونه اسناد و سکوت از دلیل؛ این نظریه در نهایت به این امر منجر می‌گردد که روایات فقهی به سبب سیاست منع نقل و تدوین حدیث، چه بسا برخاسته از رأی فقیهان باشد و زمان پیدایش آنها حداکثر قرن دوم هجری است؛ از این رو، سند روایات بر اساس نظریه حلقه مشترک، دچار تفرد بوده و ضعیف محسوب می‌شود. اما این پژوهش بر آن است که با روش تحلیل تاریخی، با تکیه بر فقه جعفری، به نقد و بررسی دیدگاه مستشرقان در خصوص نظریه حلقه مشترک پرداخته و با تأکید بر موضوعاتی نظیر حجیت فقه جعفری نزد اهل سنت، وجود کتاب امام علی (ع) نزد امام صادق (ع) به عنوان منبع فقهی مدون از قرن اول، شاگردی برخی راویان مورد ادعای مستشرقان به عنوان حلقه مشترک راوی نزد امام صادق (ع)، به رد ادعای مستشرقان مبنی بر تفرد احادیث فقهی بپردازد. در نتیجه این تحقیق دو نمودار حلقه مشترک به روش دو محقق خاورشناس، شاخ و یونیل، به عنوان نمونه ارائه شده که ایده حلقه مشترک و بخشی از نظریه مدار را ابطال می‌نماید.

کلید واژه‌ها: حدیث، احادیث فقهی، فقه جعفری، مستشرقان، نظریه المدار، حلقه مشترک راوی.

zhosseini1400@gmail.com

a.rezadad@cfu.ac.ir

۱. استادیار، گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان؛

۲. استادیار، گروه معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان (نویسنده مسئول)؛

۱- مقدمه و طرح مسأله

یکی از مهمترین جریانهای تاریخی که پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) به وقوع پیوست، جریان منع نقل و تدوین حدیث است. پژوهش‌های انجام شده به روش مطالعه تاریخی اسناد و شواهد تاریخی نشان می‌دهد، این فرمان حکومتی توسط عمر بن خطاب صادر شده و به وسیله حکومت اموی به عنوان یک سیاست جدی به ویژه در زمان حجاج بن یوسف ثقفی و در مرزهای عراق دنبال شده است (نسائی، ۲۷۹/۵؛ بخاری، ۹/۶؛ ابن سعد، ۲۰۶/۳؛ ابن عبدالبر، ۶۵/۱). این سیاست سبب گشت تا بخش عظیمی از روایات پیامبر اکرم (ص) به ورطه فراموشی سپرده شود، اطلاعات فقهیِ روایی به حداقل برسد و در احکام، اعتماد به رأی و قیاس پدید آید و در نهایت منجر به تقابل اصحاب رأی و حدیث در ابتدای سده دوم هجری گردد (راسل، ۴۵؛ شاخ، ۱۸؛ نفیس، ۴۵؛ فسوی، ۳۸۶/۳).

توضیح آنکه اصحاب حدیث و گروهی که به قصاصون شهرت یافته بودند، در موضوعات فقهی و حقوقی اظهار نظری نمی‌کردند (گلدزیهر، ۷۲/۲؛ زررور، ۱۰۰)، و اظهار نظر در این رابطه به اصحاب رأی واگذار شده بود. اصحاب رأی گروهی بودند که در حکم مماثلی که در آن حکم شناخته شده‌ای نبود، از «اجتهاد الرأی» استفاده می‌کردند و حتی در موضوعاتی که هنوز در عالم خارج محقق نشده بود، حکم صادر می‌کردند و قیاس جلی را بر اخبار آحاد مقدم می‌داشتند و تنها روایتی را که عمل به آن عمومی بود، می‌پذیرفتند (کریمی قمی، ۱۰۴؛ زررور، ۱۰۰). این گروه مستند روش فقهی خود را نصوص بازمانده از عمر بن خطاب می‌دانستند که در استنباط فقهی از عبارت «فی رأیی» استفاده می‌کرد (ابن اثیر، ۱۹۹/۲؛ ابن شیه، ۶۶۲/۲)^۱ و وی بنیانگذار نظریه اکتفا به قرآن به شمار می‌آمد (بخاری، ۹/۶).

۱. اگر چه در قرن بعد به دلیل شکست جریان اصحاب رأی، روایات متعددی در نفی رأی به عمر بن خطاب نسبت داده شد که با سیره متواتر از عمر بن خطاب تناقض دارد (عاملی، ۱۶۶/۱).

شواهد تاریخی گواه بر این است که اظهار نظر درباره موضوعات فقهی و حقوقی جامعه، بر عهده قاضیان از اصحاب رأی بود (لیثی، ۲۹۷). در نصوص تاریخی این موضوع ذکر شده است که در قرن اول هجری هیچ حلقه درسی فقهی برگزار نمی‌گردید، به جز یک حلقه کوچک در بصره به روش اصحاب رأی و بقیه حلقات از آن قصابون بوده است (ابن عساکر، ۵۸/۱۳۰). همچنین با ناقلان سنت نبوی و فقها در قرن اول هجری برخوردهای تند و جدی صورت می‌گرفته است (ابن سعد، ۴۷۸/۷). منشأ پیدایش این وضعیت، عدم حجیت سنت نبوی در نزد حکام و اصحاب رأی و بسیاری از مسلمانان در سده نخست هجری بود.^۱

به تدریج، در اوائل سده دوم هجری، به دلیل آشکار شدن ناتوانی و ناکارآمدی روش فقهی اصحاب رأی در استنباط احکام فقهی و حقوقی و بروز تناقض‌های بسیار در این روش (ابن حمدون، ۳۶۸/۱)، همچنین فعالیت صادقین (ع) در تبیین این ناکارآمدی‌ها (کلینی، ۵۸/۱، معارف، ۲۴۷)، تقابل جدی بین اصحاب رأی و اصحاب حدیث شکل گرفت؛ به گونه‌ای که به تدریج اصحاب حدیث در موضوعات فقهی و حقوقی نیز اظهار نظر کردند (مزی، ۴۷۷/۲؛ ذهبی، ۶۷۵/۱۰) و همین امر سبب تقابل جدی میان این دو گروه گردید. بنابراین، تقابل میان اصحاب حدیث و اصحاب رأی می‌تواند به عنوان شاهد تاریخی غیرقابل انکار، برای فقدان روایات فقهی در سده اول هجری در میان عموم مسلمانان باشد.

باید توجه داشت، دلایل و زمینه‌های تاریخی شروع حرکت علمی و قدرت گرفتن اصحاب حدیث در ابتدای قرن دوم هجری، مورد واکاوی محققان قرار نگرفته و در این میان تاکنون این حلقه در جریانهای تاریخی مفقود است. از این رو، پرسش اصلی در این پژوهش این است که اصحاب حدیث چگونه و با استفاده از چه منبعی توانستند، در موضوعات فقهی و حقوقی وارد شوند و از ابتدای سده سوم هجری، حجم عظیمی از

۱. شروع این عدم حجیت سنت نبوی را می‌توان حدیث قلم و قرطاس دانست که عمر بن خطاب گفت: «إن رسول الله (ص) یهجر» (مسلم بن حجاج، بی‌تا، ۷۶/۵) و آثار این دیدگاه را در اقوال ابوحنیفه و اصحاب رأی، در رفض حجیت سنت نبوی می‌توان دید، ایشان دین را رأی نیکو می‌دانستند و معتقد بودند، اگر پیامبر (ص) زنده بود، از دیدگاه ایشان پیروی می‌کرد (خطیب بغدادی، ۳۹/۱۳).

روایات فقهی و سنن را به رشته تحریر درآوردند؟ علی رغم آنکه تا سال ۱۰۰ هجری از نگارش احادیث فقهی منع شده بودند و هیچ گزارشی مبنی بر وجود کتاب‌های حدیثی فقهی مفصل، به جز مجموعه‌های محدود و معدودی مثل صحیفه صادق یا صحیفه همام بن منبه، پیش از این در سده نخست هجری وجود ندارد.^۱

به عبارت دیگر، چگونه با وجود قطع و انفصالی که بین اهل سنت و روایات نبوی وجود داشت، ناگهان چنین دسترسی عظیمی به سنت نبوی حاصل گشت و هزاران حدیث فقهی در مسانید، صحاح و سنن، به ویژه در کتابهای محدثانی چون مالک بن انس، احمد بن حنبل، شافعی، بخاری، مسلم و غیره نگاشته شد؟

این اشکال در آثار مستشرقان به صورت جدی از جانب افرادی چون شاخت، گل‌زهر، یونیل و غیره تحت عنوان نظریه المدار یا حلقه مشترک مشاهده می‌گردد و در نهایت به اشکال در صحت انتساب روایات فقهی به پیامبر اکرم (ص) و بی‌اعتباری بسیاری از روایات منجر می‌گردد.

فرضیه اصلی این موضوع آن است که به دلیل وجود شواهد تاریخی در سده دوم هجری، می‌توان با نقش پررنگ امام صادق (ع) در نقل روایات فقهی و شاگردی بزرگان از محدثان اهل سنت نزد ایشان، شبهه عدم اتصال روایات را برطرف نمود. اگرچه نام امام صادق (ع) در آثار آنان مهجور مانده باشد و از آن امام همام در اسناد خود یاد نکرده باشند.

درباره پیشینه این موضوع باید گفت اگرچه تلاشهایی در جهت پاسخ دادن به شبهات مستشرقان به ویژه در زمینه نقل شفاهی و مکتوب در سده‌های اولیه صورت گرفته، اما هیچ یک از آنها به موضوع نقد و بررسی شبهات مستشرقان از منظر فقه جعفری و تاثیر شخصیت امام صادق (ع) نپرداخته‌اند. از این رو، این در این مجال، به نقد نظریه المدار با تکیه بر فقه جعفری می‌پردازیم و برآیند با ترسیم نمونه‌ای از حلقه مشترک روایات امام صادق (ع) به نقد نظریه حلقه مشترک راوی

۱. البته استاد پاکتچی در اثر ارزشمند جوامع حدیثی اهل سنت، کتب حدیثی متعددی قبل از تدوین صحاح را بر می‌شمرد که این کتب به دست نرسیده است، و تنها وصف این مجموعه‌ها در کتب فهرست آمده است، با این حال، این کتاب‌ها، مربوط به سده دوم هجری است و پیش از سال ۹۰ هجری، ردپایی از کتب سنن، پیدا نمی‌شود.

مستشرقان پرداخته و نقش امام صادق(ع) را در شکل‌گیری روایات فقهی مذهب شیعه و اهل سنت و غفلت خاورپژوهان از این موضوع، تبیین نماییم.

۲- تبیین نظریه حلقه مشترک روایان

حلقه مشترک یا نظریه المدار عنوان نظریه‌ای است که برای نخستین بار از جانب یوزف شاخت^۱ (۱۹۰۲-۱۹۶۲) مطرح شد. وی در این نظریه، به بررسی چهار اشکال مهم درباره روایات فقهی اهل سنت می‌پردازد، البته باید توجه داشت، شمول و گستردگی این اشکالات متفاوت بوده، برخی از آنها حجم اندکی از روایات فقهی را در برمی‌گیرد و برخی دیگر همه روایات فقهی اهل سنت را شامل می‌شود. این نظریه تقریباً توسط همه مستشرقان با توجه به تفاوت تنوع اندیشه‌ها و رویکردها به علوم اسلامی با اندکی اختلاف نظر، پذیرفته شده است، افرادی چون ایگناس گلدزیهر^۲، خویتر یونبل^۳، هارالد موتسکی^۴، شبرنگر^۵، هورغرونج^۶، مارگلیوث^۷، لامنس^۸، و جب^۹ و غیره هر یک به تکمیل آن و گاه به نقد جزئی یکدیگر پرداختند. نتیجه این نظریه آن است که مجموعه روایات فقهی اهل سنت برساخته فقهاء و رؤسای مذاهب اهل سنت است و دوره پیدایش آن را حداکثر می‌توان مربوط به سالهای ۹۰-۱۰۰ هجری دانست. اشکالات مطرح شده از جانب مستشرقان را می‌توان به صورت خلاصه این‌گونه تبیین نمود:

۲-۱. اشکال نخست: رشد معکوس سند^{۱۰}

رشد وارونه یا معکوس اسناد (النمو العکسی للإسناد)، یعنی یک روایت، در طبقه اول به صحابی یا تابعی نسبت داده شده است، ولی در برخی منابع دیگر در طبقات بعد، همان روایت به پیامبر(ص) نسبت داده می‌شود؛ اصطلاحاً به این فرایند رشد وارونه اسناد گفته می‌شود.

1. Joseph Schacht.
2. Ignac Goldziher.
3. Gautier H. A. Juynboll.
4. Harald Motzki.
5. A. Sprenger.
6. C. Shouck Hurgronje.
7. D. s. Margoliouth.
8. H. Lammens.
9. H. A. R. Gibb.
10. Backward-growth.

دلیل پیدایش این مسأله آن بود که در قرن دوم هجری هرکس روایتی را به صورت مرفوع بیان می‌کرد، ارزش روایت وی چندین برابر می‌شد، و مهمترین گفتمان در این دوره، یعنی سالهای ۱۵۰-۲۵۰ هجری، مسأله رفع احادیث و حل مشکل ارسال اخبار بوده است. از جمله این روایات، روایات نهی از کتابت حدیث و یا نهی از ازدواج موقت با زنان است، در متون حدیثی متقدم، این احکام به خود صحابی مثلاً عمر بن خطاب منتسب گردیده است، (ابن ابی خيثمه، ۱۳۹/۳؛ مالک بن انس، ۱۷۱/۱) ولی در کتب سنن متأخرتر، این احکام به پیامبر اکرم(ص) منسوب گردیده است (بخاری، ۳۴/۱؛ ابن ابی داود، ۴۱۶/۳).

نمونه‌های دیگری از رشد معکوس سند، البته به صورت محدود نه به طور گسترده، در کتب حدیثی اهل سنت آمده و این اشکالی است که به صورت واقعی در مجموعه اسناد اهل سنت وجود دارد و در جستجوهای انجام شده، هیچ پاسخ قانع کننده‌ای برای این اشکال از جانب حدیث پژوهان اهل سنت دیده نمی‌شود. مستشرقانی چون ساخت و گلدزیهر بر این باورند، این گونه روایات در سده دوم هجری جعل شده است (ساخت، ۷۰). باید توجه داشت اکثر نمونه‌های یاد شده توسط مستشرقان، احکامی است که مورد اعتراض شیعه بوده است. بنابراین، با توجه به حجیت سنت نبوی در قرن دوم هجری، به نظر می‌رسد، جهت پاسخ‌گویی به اعتراض شیعیان و اسکات ایشان نسبت به صدور این احکام، در طبقه بعد به پیامبر اکرم(ص) نسبت داده شده است. در هر صورت برای مستشرق، این رشد وارونه سند می‌تواند، سبب پیدایش تصور جعلی بودن روایات گردد، زیرا اگر حکم مذکور از پیامبر(ص) صادر شده بود، دلیلی وجود ندارد که در طبقه اول حکم به عمر بن خطاب یا صحابه خود نسبت داده شود.

۲-۲. اشکال دوم: اسناد فامیلی^۱

نظریه سندهای خانوادگی، برای تقویت طرق اسناد به وجود آمده است. این نظریه توسط

1. Family - Isnad.

یونیل مطرح شده است. وی در توضیح این نظریه دو ایراد را متوجه سند احادیث می‌نماید:

الف- اسناد فامیلی که عبارت است از اینکه راوی روایت را از طریق پدران خود نقل می‌کند تا آن را به پیامبر(ص) رفع دهد؛ اسناد خانوادگی بیشتر در سند مکرران حدیث نظیر: مالک بن انس عن هشام بن عروه عن أبیه عن النبی (ص) (مالک بن انس، ۳۸/۲، ۴۶، ۴۷، ...)، اسناد عبدالله بن عمر عن أبیه (مسلم بن حجاج، ۳۲۸/۱؛ ...) و روایات عبدالله بن یریده دیده می‌شود (Juynboll، ۱۵۵-۱۷۵). بنابراین، اگر یک روایت فقط از طریق یک نسل منتقل شده باشد، تصور جعلی بودن سند تقویت می‌گردد، چون دلیلی برای انحصار روایت فقهی به یک خانواده وجود ندارد (موتسکی، ۳۰۰؛ Juynboll، ۱۵۵-۱۷۵).^۱ ساخت نیز همچون یونیل، اسناد فامیلی را ترفندی برای پوشاندن مسأله جعلی بودن اسناد معرفی می‌کند. مثلاً ساخت تأکید می‌کند که شافعی، مالک بن انس را متهم به پوشاندن عیوب اسنادش می‌کند (موتسکی، ۳۰۰).

ب - وجود معمران در اسناد روایات فقهی؛ یعنی در بازه زمانی سالهای ۸۰ تا ۱۵۰ هجری، افرادی یافت می‌شوند که بیش از ۱۰۰ سال و یا حتی بعضاً تا ۱۴۰ سال عمر کرده‌اند (ذهبی، ۴۴۱/۱۰؛ ابن حبان، ۱۵/۱؛ ابوشهبه، ۱۳۳؛ حمودی، ۳۰)، و این مطلب شکّ جعلی بودن سند را تقویت می‌کند.

در تأیید این اشکال می‌توان از اضافه عبارت «الصادق» به «معمر» نیز بهره جست (ذهبی، ۴۴۱/۱۰؛ ابن حبان، ۱۵/۱؛ آل ناجی، ۷/۱؛ ذهبی، ۵۱۰/۱۴)؛ زیرا این نشان می‌دهد که ایشان در معرض اتهام کذب قرار داشته‌اند که صفت «الصادق» را به آنان اضافه کرده‌اند. و نیز یکی از علامات وضع حدیث را معمرانی دانسته‌اند که در قرن سوم هجری

– ملاحظه به اسناد روایات عروه بن زبیر و نقش زبیریون در جعل گروهی از روایات که با انگیزه‌های خاص جعل شده است،^۱ این دیدگاه را تأیید می‌کند، ولی باید توجه داشت این گروه از روایات، روایات فقهی نیست و بیشتر روایات سیره و تاریخ است که به دنبال مناسبات خاص بین زبیریون و امویان و عباسیان جعل شده است، مانند روایات فضایل زبیر، عائشه، جنگ جمل، ... (نجاح طائی، ۲۰۱۷، ۱۶۸، ۲۱۴).

ادعای صحابی بودن داشته‌اند (ابوشهبه، ۱۳۳).

ابوحاتم سجستانی در کتاب *المعمرون و الوصایا*، داستانهای اسطوره‌ای از افرادی که عمری بیش از صد سال داشته‌اند، ذکر می‌کند؛ در هر صورت اهل سنت افراد متعددی را به عنوان معمر یا معمر صادق شناسایی کرده‌اند که به نظر می‌رسد، راهکاری برای حل مشکل قطع در اسناد بوده است (حمودی، ۳۰).

۲-۳. اشکال سوم: سکوت از دلیل^۱

استفاده نکردن از یک حدیث فقهی در سده نخست هجری، بهترین دلیل برای اثبات این مسأله است که این حدیث در سده نخست به عنوان یک دلیل فقهی وجود نداشته و در سده دوم به وجود آمده است. زیرا اگر پیش از این، روایت وجود داشت، در صورت احتیاج، باید به آن دلیل استناد می‌شد؛ یا آنکه در متن روایات، کلماتی وجود دارد که مربوط به قرن اول نیست و اصطلاحاتی است که در اثر توسعه مسائل اقتصادی و سیاسی و اجتماعی (طبق دیدگاه مستشرقان متأثر از فرهنگ یونانی و مسیحی)، در عراق به روایات ورود یافته است (شاخت، ۵۱).

مانند: روایت «الرهن بما فیه» (ابن ابی شیبه، ۵۲۴/۴) و یا «لا طلاق لمن فی إغلاق»، با توجه به اینکه زمان صدر اسلام هنوز معاملاتی که شامل رهن باشد و مسائل مربوط به آن وجود نداشته (شاخت، ۵۱) و یا عدم امکان طلاق کسی که در زندان است. چون طبق گواهی تاریخ، در صدر اسلام هنوز زندانی در مدینه ساخته نشده بود و حتی اسیران در خانه‌های مسلمانان نگهداری می‌شدند و اولین زندان‌ها در دوران حکومت عمر بن خطاب ساخته شد (ابو غده، ۲۰۷).

این مسأله حتی در غیر اصطلاحات حقوقی و بعضاً در اصطلاحات فقهی نیز دیده می‌شود. مثلاً در روایت «اذا كان الماء قدر كرم لم ينجسه شيء» که در *المصنف عبدالرزاق*

1. Sileitino.

صنعتی به پیامبر اکرم(ص) نسبت داده شده است، اصطلاح کرّ مربوط به مقادیر و اندازه گیری عراق در قرن دوم بوده است (مجلسی، ۱۴۳) و متأثر از اصطلاح کرّ به معنای حوضچه آب در نزد یهودیان که به گفتمان فقهی مسلمانان در عراق ورود یافته است (دیانت، ۳۶۹؛ هینس، ۶۸) و طبیعتاً پیامبر اکرم(ص) نمی تواند برای بیان مقدار آب، به اصطلاحی اشاره کند که در نزد مردم حجاز ناشناخته باشد. دایره شمول این اشکال، حجم وسیع تری از روایات فقهی اهل سنت را در بر می گیرد.

۲-۴. اشکال چهارم: مدار الاسناد^۱

مدار الاسناد یا حلقه مشترک راویان، مهمترین مشکل اسناد روایات اهل سنت است که بسیاری از روایات فقهی اهل سنت را در بر می گیرد. این اشکال، عیب بسیار مهمی است که اهل سنت خود نیز، به وجود آن اذعان کرده و مستشرقان با مطالعات روشمند خود، آن را به شکلی دقیق و به وضوح تبیین نموده اند.

موضوع مهم در این جا شمول و گستردگی این اشکال، در اسناد روایی فقهی اهل سنت است و اگر به این اشکال پاسخ منطقی مبتنی بر حقائق تاریخی داده نشود، اصالت روایات فقهی اهل سنت، چنانکه مستشرقان نتیجه گرفته اند، مخدوش است. زیرا در این صورت، روایات فقهی در واقع، دیدگاه های فقها در قرن دوم هجری است که جهت پذیرفته شدن به پیامبر اکرم(ص) نسبت داده شده است (شاخ، ۱۸، موتسکی، ۱۱۱).

توضیح آنکه مدار الاسناد، در اصطلاح به معنای حلقه ای در سند است که راویان، حدیث را از او گرفته اند و او حدیث را به پیامبر(ص) رفع می دهد. در واقع حلقه مشترک، آن شخصی است که همه اسناد به او می رسد، یک طریق یا دو طریق و یا بیشتر، ولی او در حدیث منفرد است؛ بنابراین، این شخص محلی است که سند بر او می چرخد، به همین جهت به وی مدار الاسناد گفته شده است.

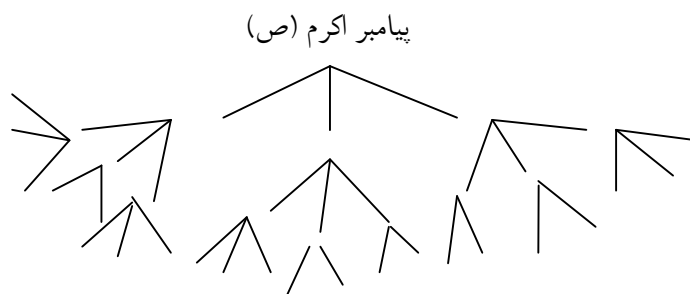
1. Common line.

به عبارت دیگر یک سند به صورت طبیعی و در حالت صحیح، بایستی انتشار یابد؛ به این معنا که پس از گذشت سالیان، باید بر ناقلان یک روایت افزوده شود و هر فرد بایستی روایت خود را برای چند نفر دیگر بیان کند (محمدی، ۳۶)، ولی اسناد موجود در فاصله سالهای ۹۰ تا ۱۵۰ هجری به جای انتشار، در یک راوی منحصر شده و سند در آن راوی انفراد پیدا کرده است، به این معنا که دو یا سه نفر به جای آن‌که روایت خود را حداقل برای ۱۰ نفر بیان کنند، برای یک نفر بیان کرده‌اند (حمودی، ۷۵). بنابراین، حلقه مشترک راوی یا مدار الاسناد به معنای بخشی از سند است که سند روایت، بعد از او انتشار پیدا می‌کند و او روایت خود را ممکن است به یک یا دو یا سه طریق به طبقات بالاتر تا پیامبر اکرم (ص) یا صحابی نسبت دهد (مناوی، ۳۱۸؛ عبدالرحیم سعید، ۱۰۹؛ آقایی، ۹۸-۵۹).

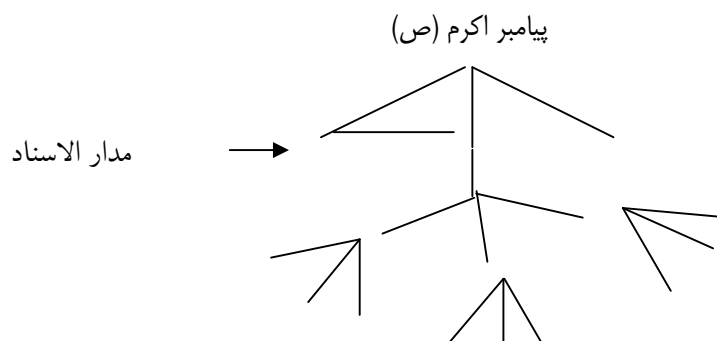
در این باره شاخت و گلدزیهر، تندروی نموده و مدعی شده‌اند، روایات سنن، در واقع آراء فقهی مذاهب اهل سنت، مانند، شافعی، مالک بن انس و غیره است که آراء فقهی خود را به پیامبر نسبت داده‌اند، تا مورد پذیرش مردم قرار گیرد (گلدزیهر، ۳۰؛ شاخت، ۱۸)؛ و حداکثر زمانی را که برای پیدایش این روایات در نظر گرفته‌اند، سالهای بین ۱۵۰-۲۵۰ هجری بوده است، شاخت سال ۱۸۰ هجری را سال توسعه تفکر فنی فقه معرفی می‌کند و تماس مسلمانان با اروپایی‌ها و تأثیر پذیری از یونانی‌ها را علت پیدایش این آراء فقهی و حقوقی می‌داند (شاخت، ۵۱). اما برخی چون موتسکی تلاش کرده‌اند که شمول این ادعا رد نمایند و دوره پیدایش این روایات را یک نسل جلوتر، یعنی حدود سال ۹۰-۱۰۰ هجری، معرفی کنند (موتسکی، ۲۹).

باید توجه داشت چه پیدایش این روایات را مربوط به سال ۱۰۰ هجری یا ۱۵۰ هجری بدانیم، انتساب این روایت به پیامبر اکرم (ص)، با توجه به مسأله سیاست حکومتی منع از نقل روایات فقهی، همچنان امری مشکل است.

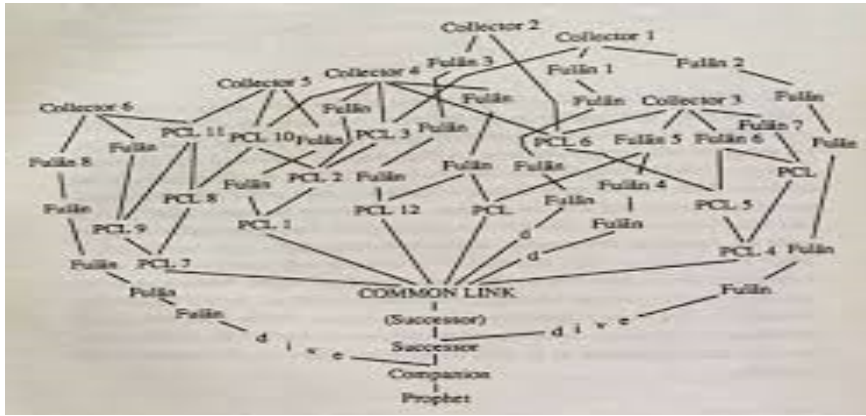
شکل منطقی گسترش اسناد روایت:



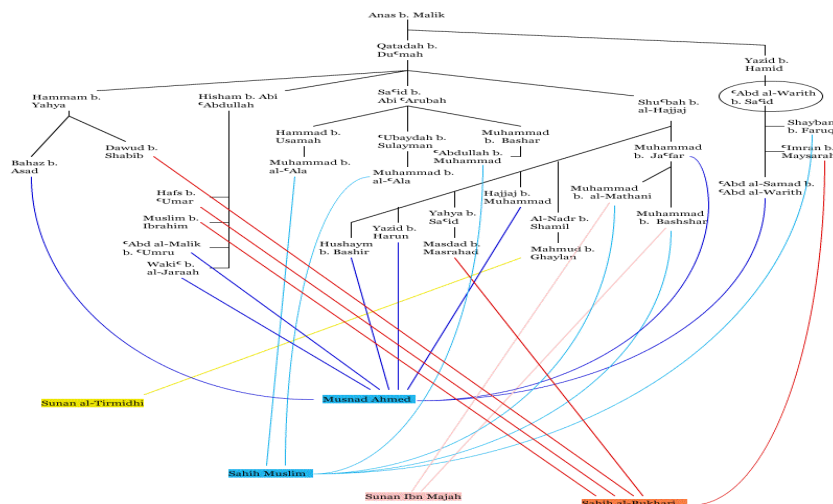
شکل موجود از تفرد سند در مدار الاسناد:



در شکل موجود هر قدر هم، وثاقت روایان مدار الاسناد ثابت شود، مشکل منطقی همچنان باقی است، و آن عدم انتشار طبیعی سند است. در این جا یک نمودار درختی ساده از تاریخ گذاری اسناد یک روایت فقهی که حلقه مشترک را نشان می دهد که توسط یونیل انجام شده، نشان داده می شود.



این نمودار تفرد سند را حداقل تا سه نسل بعد پیامبر اکرم (ص) نشان می‌دهد، در حالی که بعد از پیامبر اکرم (ص) تا حلقه مشترک که سال ۱۵۰ هجری است حداقل بایستی ۱۰ الی ۱۵ راوی وجود داشته باشد در حالی که یک سند متفرد و غیر طبیعی دیده می‌شود. در شکل ذیل مدار الاسناد در قناده بن دعامة نشان داده می‌شود.



باید توجه داشت، کلید واژه «مدار الاسناد»، در کلام محدثان اهل سنت بارها استفاده شده (ابن عدی، ۲۱۱/۱، ۴۳۱، ۲، ۲۹۸؛ دار قطنی، ۱۳۱/۵، ۷، ۱۳۹)، همچنین در کتب حدیثی ایشان بارها عبارت «یدور السنه علی...» تکرار شده است (محمدی، ۴۳؛ مناوی، ۳۱۸؛

عسقلانی، ۷۸۲/۲؛ ابن ماجه، ۸۶۰/۲؛ عظیم‌آبادی، ۱۲۶/۵؛ صنعانی، ۹/۱؛ آقایی، ۹۸-۵۹). باید توجه داشت، آنچه به عنوان مدار الاسناد در کتب رجالی و حدیثی گفته می‌شود، در مورد راویان یا ائمه حدیث است که بسیاری از روایات از طریق ایشان به صورت منفرد رسیده است. به شکلی که غالب روایات سنن از طریق همین عده معدود نقل شده و اینان چند نفر، از اهالی مکه، مدینه و کوفه هستند که ائمه حدیث در نزد اهل سنت به شمار می‌روند، و اهل سنت، ایشان را در اوج وثاقت معرفی می‌کنند. این افراد عبارتند از:

اهل مدینه: ابن شهاب زهري، مالک بن انس، محمد بن اسحاق، شافعی؛

اهل مکه: عمرو بن دینار، عبدالملک بن عبدالعزیز، سفیان بن عیینه؛

اهل بصره: قتاده بن دعامة سدوسی، یحیی بن کثیر، سعید بن عروبۀ، حماد بن سلمه،

شعبۀ بن حجاج، ابو عوانه؛

اهل کوفه: ابواسحاق، سلیمان بن مهران، سفیان بن سعید؛

اهل شام: اوزاعی؛

اهل واسط: هشیم بن بشیر.

یعنی اسناد یک روایت در منابع مختلف همیشه در یک نفر از این ۱۸ نفر حلقه

مشترک است (حسنی، ۳۲/۱-۵۵).

پاسخ اهل سنت به این اشکال آن است که چون راویان مدارالاسناد افرادی تقه هستند و

روایات زیادی از طریق ایشان نقل شده است، این افراد سبب ضعف حدیث نمی‌گردد (حمام،

۷۸؛ حسنی، ۳۱/۱). این پاسخ البته با تفصیل بسیار و ذکر نصوص مختلف دال بر توثیق مدار

الاسنادها و شاگردها و شیوخ ایشان بیان می‌شود (حسنی، ۲/۱؛ حمودی، ۹۰-۱۵۰). در همین

راستا دو جلد کتاب، توسط محمد مجیر خطیب، درباره مدارالاسناد، اهمیت، جایگاه و اثبات

وثاقت ایشان نوشته شده است. وی بر این باور است که غالب روایات فقهی جوامع حدیثی اهل

سنت، از همین گروه به صورت منفرد نقل شده است (حسنی، ۵۵/۱).

اما باید توجه داشت، مشکل مدارالاسناد که مستشرقان به آن توجه کرده‌اند، یک

مشکل واقعی و منطقی است که این توجیه نمی‌تواند، آن را حل نماید. زیرا اگرچه افرادی که به عنوان مدارالاسناد معرفی شده‌اند، ثقه هستند، اما این پاسخ، مشکل منطقی و طبیعی موجود در اسناد را حل نمی‌کند. زیرا عقلاً سند باید پس از پیامبر(ص) انتشار یابد و در هر طبقه تعداد روایان بیشتر شود، نه این که در طبقه سوم، یا چهارم از روایات، سند، متفرد شود.

پاسخ دیگر دانشمندان اهل سنت برای حل این پرسش و اثبات اصالت روایات فقهی خود، «نقل شفاهی روایات» است؛ به این معنا که جلسات درس فقه در مدینه و مکه برگزار می‌شد و محدثانی چون سفیان ثوری، مالک بن انس و شافعی این روایات را از جلسات درس به صورت شفاهی فرا می‌گرفتند و آن را برای شاگردان خود نقل می‌نمودند و این روایات در سده دوم هجری به تدریج در کتب سنن و صحاح تدوین شد.

برای مثال، درباره شافعی (م. ۲۰۴ ق) که به احیاکننده سنت و روایات فقهی پیامبر(ص) و تدوین روایات فقهی اهل سنت شهرت دارد، گفته‌اند: احتمالاً وی نزد مالک بن انس و او نزد ربیعۃ الرأی در مدینه شاگردی کرده است و احتمالاً ربیعۃ روایات خود را از عطاء بن ابی رباح (م. ۱۱۴ ق) و او از عکرمه (م. ۱۰۷ ق) و او از مجاهد (م. ۱۰۳ ق) و آنان روایات خود را از ابن عباس (م. ۶۸ ق) گرفته‌اند (جندی، ۳۲).

این توجیه برای اتصال روایات کتاب شافعی به عصر صحابه از طریق تحدیث، صرفاً سندی حدسی است که حتی یک بار هم در روایات کتاب *المسند* یا *الأم* شافعی نیامده است و روایات این دو کتاب از طرق دیگر به صحابه می‌رسد. بنابراین حداکثر، شافعی را می‌توان به عصر تابعانی چون مالک بن انس و سفیان ثوری متصل دانست. شافعی بخش مهمی از روایات خود را از مالک بن انس گرفته است. او می‌گوید: کتابی صحیح‌تر از موطأ مالک ندیده است (سیوطی، ۷)، در حالی که بخش مهمی از روایات مالک بن انس، مرسل است. راهکار محدثان اهل سنت در چنین مواردی تأکید بر وثاقت راوی‌ای چون مالک بن انس است. این تأکید برای آن است که روایات وی از صحت و اعتبار خارج نشود و درباره وی عبارت «مراسلیه کالمسند» شهرت دارد (حاکم نیشابوری، ۲۶).

برخی دیگر در راستای حلّ این معضل، این فرضیه را مطرح کرده‌اند که روایات فقهی از طریق قصاصون نقل شده است، یعنی موضوعات فقهی در قالب داستان در سده نخست هجری بیان شده است (حلاق، ۲۶)؛ ولی باید توجه داشت انتقال چندین هزار روایت فقهی با ذکر دو نمونه داستان دارای درون مایه فقهی، مشکل عدم اتصال روایات فقهی به عصر نبوی را حل نمی‌کند. از این گذشته مشکلاتی چون حلقه مشترک، اسناد فامیلی و غیره همچنان در این فرضیه توجیه نشده باقی می‌ماند. صرف نظر از درستی یا نادرستی این توجیحات، این تبیین‌ها نشان‌گر تلاش اهل سنت برای حل مشکل اسناد روایات فقهی ایشان است.

محدثان اهل سنت خود، سالهای ۱۵۰-۲۵۰ هجری را دوره ساخت اسناد جعلی دانسته‌اند، به گفته بسیاری از مورخان، همه اصحاب حدیث در این دوره در اسناد خود تدلیس می‌کردند (ابن عساکر، ۴۰۲/۱۵؛ ابن عبدالبر، ۳۳/۱؛ ابن حجر عسقلانی، ۹۰/۸). بسیاری از مورخان و محققان مهم‌ترین پدیده حدیثی در این دوران را رفع احادیث مرسل دانسته‌اند؛ به این معنا که سران اصحاب احادیث روایات خود را به صورت مرسل بیان می‌کردند، ولی وقتی این روایات به محیط عراق برده می‌شد، برای این روایات اسناد ساخته و پرداخته می‌شد (مزی، ۱۱۹/۱۷؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۶۲/۶؛ ابن کثیر، ۲۱۴/۳).

نکته دیگر آنکه هیچ مستندی بر وجود جلسات درس فقه و احکام شرعی در سده نخست هجری وجود ندارد، بلکه گزاره‌های تاریخی و روایی بر ممانعت از آموزش فقه و ترس از نابودی فقه در سده نخست هجری شهادت می‌دهند (کوک، ۸۸-۴۰) زیرا در دوره اموی، با سنت و فقه به دلیل دشمنی با امام علی (ع) مخالفت می‌شد (نسائی، ۲۵۳/۵).

از سوی دیگر با چنین دلایل حدسی چگونه می‌توان، پیدایش حجم بیش از ۲۰ هزار روایت فقهی را در کتب صحاح و مسانید و سنن در سده سوم هجری توجیه کرد؟ همچنین چگونه می‌توان به نقل شفاهی که ۱۰۰ سال بدون منبع مکتوب بوده، اعتماد کرد؟

بنابراین، در این‌جا، تناقضی جدی وجود دارد، از طرفی مجموعه وسیعی از روایات فقهی وجود دارد که نمی‌توان با وجود افراد موثقی در اسناد این روایات، ایشان را متهم به

جعل کرد؛ افزون بر این بسیاری از این روایات، با سیره مسلمانان و قرآن سازگار هستند، و از طرفی اشکالات مطرح شده همچنان موجود است.

باید توجه داشت مسأله غیر قابل اطمینان بودن اسناد روایات فقهی موضوعی است که بسیاری از حدیث پژوهان اهل سنت نظیر علی بن المدینی در کتاب *علل الحدیث*، ابن حبان در کتاب *المجروحین عند المحدثین*، ذهبی در *ذیل دیوان الضعفاء و المتروکین*، عقیلی در *الضعفاء*، ابن عدی در *الکامل فی الضعفاء*، ابن ابی حاتم رازی در *علل الحدیث*، ابو زرعه رازی در کتاب *الضعفاء*، در قالب بحث از مسأله تدلیس در اسناد، سرقه حدیث، رفع احادیث مرسل بدان پرداخته‌اند؛ و اتفاقاً تقریباً همه بزرگان اصحاب حدیث را در زمره مدلسان در اسناد نام‌برده و تلاش کرده‌اند تا دلایل این اقدام ایشان را شناسایی کنند (برای اطلاع بیشتر افزون بر منابع یاد شده نک. ابن جوزی، ۴۳؛ دار قطنی، ۹۷؛ دار قطنی، ۹۷/۴؛ سبط بن عجمی، ۱۴-۶۳؛ حسین سامی، ۲۷-۱۲۳؛ حصه، ۱/۲۶۳؛ هیتو، ۲۰؛ صیاح، ۲۲).

بنابراین به نظر می‌رسد، با وجود گستره وسیع مطالعات مستشرقان و اهل سنت در این زمینه، تناقض همچنان باقی است؛ و شاید حلقه مفقوده را بتوان در مطالعه تاریخی فقه جعفری یافت، زیرا یکی از حوزه‌هایی که مطالعه مستشرقان بسیار محدود و ناکارآمد بوده، تاریخ حدیث شیعه باشد (حسن نیا، ۷۸).

۳- نقد نظریه المدار با تکیه بر فقه جعفری

به نظر می‌رسد، با نظر به دلایلی که مستشرقان به صورت منطقی طرح کردند، حقیقتاً نمی‌توان بخش مهمی از روایات سنن، در جوامع حدیثی اهل سنت را به صورت فعلی منتسب به پیامبر(ص) دانست، از طرفی وثاقت برخی ائمه حدیث، به اندازه‌ای است که حتی روایات مراسیل ایشان نیز پذیرفته می‌شود، چه رسد به روایت مسند منفرد. پاسخ‌گویی به این پرسش مهم در تاریخ فقه اهل سنت، نیازمند توجه به برخی مقدمات است:

۱-۳. اهل سنت و حجیت فقه جعفری

امام جعفر بن محمد الصادق(ع)، در سال ۸۳ هجری در مدینه متولد شد، مدت ۳۴ سال، امامت شیعیان را به عهده داشت و در سال ۱۴۸ هجری در سن ۶۵ سالگی به شهادت رسید (مجلسی، ۳). آثار زیادی در مورد جایگاه و شخصیت رفیع علمی امام صادق(ع) تا کنون نگاشته شده است، ولی در ارتباط با موضوع مورد پژوهش، جای این پرسش است که چرا با وجود آنکه همه ائمه شیعه(ع) دارای صفت صدق و درستی بوده‌اند، اما ایشان به این لقب شهرت یافته است؟ توجه به موقعیت و بستر زمانی این احتمال را تقویت می‌کند که چون امام(ع) منبع دریافت روایات و سنت پیامبر(ص) در جامعه قرار گرفته بودند، به ایشان لقب صادق داده شد، زیرا ایشان صحابی و تابعی نبودند و روایاتی را بیان می‌کردند که در بسیاری موارد بدون سند بیان می‌شد (معارف، ۲۵۶-۲۶۰).

توصیفات شخصیت علمی امام صادق(ع) از زبان بزرگان عامه حکایت از این دارد که آنان در برابر عظمت علمی امام سر فرود آورده‌اند و ایشان را فقیه‌ترین مردم (ابن عدی، ۱۳۲/۲) که آوازه علم و شهرتش جهانگیر بود (جاحظ، ۴۵۰) می‌شناختند. حتی ابوحنیفه پیشوای مذهب حنفی با افتخار می‌گوید: «لولا الستان لهلك النعمان» (آلوسی، ۸/۱). گستره علمی امام صادق(ع) چنان بود که خود می‌فرمود: «سلونی قبل ان تفقدونی» (ذهبی، ۲۵۷/۶). این علوم شامل رشته‌های مختلف می‌شد به گونه‌ای که جابر بن حیان کتابی در هزار صفحه نگاشته بود که متضمن پانصد رساله از رسائل امام صادق(ع) بود (ابن خلکان، ۳۲۷/۱).

ابوزهره در این زمینه می‌نویسد: علمای اسلام با تمام اختلاف نظرهای و تعدد مشرب‌هایشان، در فردی غیر از امام صادق(ع) و علم او اتفاق نظر ندارند (ابوزهره، ۶۶). اهل سنت در موارد متعددی به قول امام صادق(ع) در فتاوی خود مانند حرمت شطرنج و رقص و قمار، استناد کرده‌اند و هیچ دلیل دیگری به جز روایت امام صادق(ع) نداشته‌اند (رازی، ۹۹/۲، جمعی از نویسندگان، ۲۰۵-۲۲۹) و این تنها به سبب جایگاه علمی و تقوای

ایشان بود که سبب می‌گردید، سخنشان حجت باشد و بدان اعتماد شود. بنابراین به نظر می‌رسد به همین دلیل به وی لقب الصادق (ع) داده‌اند (امینی، ۲۰۸).

برخی عبارات از سران مذاهب اربعه اهل سنت و یا اصحاب حدیث نشان می‌دهد، که ایشان به حجیت قول امام صادق (ع) باور داشته‌اند (ابن حجر عسقلانی، ۸۹/۲)، مثلاً: مالک بن انس پیشوای مذهب مالکی نیز زبان به اعتراف می‌گشاید: «مارأت عین و لا سمعت اذن و لا خطر علی قلب بشر افضل من جعفر بن محمد علماً و عبادۀ و ورعاً» (ابن شهر آشوب، ۳۷۲/۳)؛ و یا طاووس بن کیسان در این باره گفته است: «الله اعلم حیث يجعل رسالته» (مجلسی، ۵۸/۵).

۲-۳. کتاب علی (ع) منبع فقه جعفری

پس از اقدام عمر بن خطاب و ابوبکر در تجرید مصاحف از روایات، امام علی (ع) در اقدامی متقابل قرآنی تهیه کرد که مشتمل بر تفسیر و احکام فقهی مورد نیاز بود (کلینی، ۲۳۹/۱). علی (ع) علاوه بر مصحف، کتاب دیگری را نیز از بیانات پیامبر اسلام (ص) جمع‌آوری کرد که اختصاص به مسائل فقهی و احکام دینی داشت این کتاب موسوم به کتاب علی یا جامعه بوده است (تفصیل: نک معارف، ۳۶: بررسی کتاب علی (ع) یا جامعه). جریان غالب مسلمانان پس از آن که متوجه لزوم مراجعه به سنت پیامبر خدا (ص) شدند، با چالشی مهم روبرو شدند و آن، از بین رفتن تمامی میراث مکتوب حدیثی مسلمانان و تنها باقی ماندن نقلهای شفاهی بود. این مسأله لزوم تدوین کتب حدیثی در قرن دوم و سوم هجری را برای مسلمانان روشن کرد.

در این میان برخی از شیعیان، که در مسأله نابودی مصاحف حدیثی از حکومت تبعیت نکرده بودند، احادیث خود را از ترس پنهان می‌کردند (کلینی، ۵۳/۱؛ نویری، ۳۸۹/۲۰). بنابراین در قرن دوم، وجود یک مجموعه مدون و مکتوب از سنت پیامبر خدا (ص) که مستندی برای تأیید و تکمیل و یا تبیین روایات منقول و محدود بازمانده از زمان پیامبر (ص) باشد،

می‌توانست، در راستای تدوین سنت پیامبر خدا(ص) مؤثر و راه‌گشا باشد.

این مجموعه مهم که در روایات شیعه و اهل سنت از آن، بارها با نام «کتاب علی (ع)» یاد شده است، در این دوران در نزد امام صادق (ع) موجود بوده است (صفار، ۱۴۲-۱۴۶؛ کلینی، ۲۳۹/۱). امام صادق (ع) بارها فرمود: «قرأت فی کتاب علی» (کلینی، ۴۱/۱) و طبیعی است کتابی که به املائی پیامبر اکرم (ص) و خط امیرالمؤمنین علی (ع) باشد، در این دوران حکم گنجی گرانبها داشته است. به ویژه آن که امام صادق (ع) نسبت به این مسأله به مسلمانان اطمینان خاطر داده است که سخنش متصل به سخن رسول الله (ص) است و فرمود: «حَدِيثُ عَلِيٍّ أَبِي وَ حَدِيثُ أَبِي حَدِيثُ جَدِّي وَ حَدِيثُ جَدِّي حَدِيثُ الْحُسَيْنِ وَ حَدِيثُ الْحُسَيْنِ حَدِيثُ الْحَسَنِ وَ حَدِيثُ الْحَسَنِ حَدِيثُ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ حَدِيثُ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ (کلینی، ۵۳/۱).
برخی محققان راویان کتاب علی (ع) را احصا نموده و شماره آنان را ۴۹ نفر ذکر کرده‌اند (نک: معارف، ۴۳-۴۵).

این وصف در کتب اهل سنت بارها برای کتاب علی (ع) تکرار شده است، مانند: در کتاب علی یافتم (ابن ابی خثیمه، ۲۶۸؛ عصامی، ۱۲۱؛ بیهقی، ۳۰۶ / ۲؛ جصاص، ۳۹۵/۲)؛ و در جوامع حدیثی اهل سنت گزارشهایی از دیده شدن این کتاب است: «قلت: أتيقن بأنه كتاب علي؟ قال: ما أشك أنه كتاب علي» (شافعی، ۱۶۱/۲). این کتاب به عنوان ملاک و ابزاری برای شناخت صحت یا عدم صحت روایات فقهی به شمار می‌آمده است. به گونه‌ای که امام (ع) می‌فرماید: اهل کوفه در باره روایت وجوب وضو قبل از غسل جنابت دروغ می‌گویند، من چنین حکمی در کتاب علی (ع) ندیده‌ام (طوسی، ۱۳۹/۱). عبید الله حلبی در طریق صدوق می‌گوید: هر کتابی که امام صادق (ع) از آن مدح می‌کرد، در نزد سران اصحاب حدیث از اهل سنت حجت بود، گویی خودشان آن را سماع کرده‌اند (مجلسی، ۱۶۴/۱) و توجه به این موضوع ضروری است که ملاک صحت حدیث در نزد بسیاری از متقدمان اهل سنت بیش از سند روایت، حکم اصحاب حدیث به حجیت آن بود: «و اعلم عندنا الخبر الصحيح ما حکم أهل الحديث بصحته» (عونى، ۳۴۶).

ولی با این حال وسعت دامنه کاربرد این اصطلاح در روایات اهل سنت، به اندازه روایات شیعه نیست، شاید دلیل آن باشد که اولاً برخی از روایات فقهی کتاب علی (ع)، در لابه لای قرآن نوشته شده بود. و در دوران حکومت بنی امیه مردم، به قرائت مصاحف عثمانی مجبور شدند ثانیاً کتاب جامعه در شمار مواریث اختصاصی امامان به شمار می‌رفت که نشر علنی آن امکان‌پذیر نبود و تنها شمار محدودی از نزدیکان امام صادق (ع) از شیعه و سنی آن را روایت کرده‌اند (نک: معارف، ۳۶-۴۵) در این شرایط روایاتی ساخته و پرداخته شد که همراه علی (ع) به جز صحیفه کوچکی که در غلاف شمشیر قرار می‌گرفت چیزی نبود (فزاری، ۲۶۰؛ طیالسی، ۹۰/۱).

بنابراین با توجه به آنکه کتاب علی (ع) نزد امام صادق (ع) بوده و این کتاب قطعاً حاوی روایات فقهی بوده است، پس می‌توان گفت متن مکتوبی به عنوان حلقه واسطه در این میان موجود بوده و شبهه عدم اتصال اسناد را می‌توان از طریق اثبات وجود کتاب علی (ع) نزد امام صادق (ع) تا حدی برطرف نمود (برای آگاهی بیشتر درباره کتاب علی (ع) نک. معارف، ۳۵-۵۱).

۳-۳. تقابل فقه جعفری با اصحاب رأی

دقت در حوادث مهم سال‌های ۱۰۰-۱۵۰ هجری، بدون تعصب و با واقع‌نگری می‌تواند، علت بروز چنین پدیده‌ای را روشن نماید. در این سالها تاریخ اسلام، شاهد چرخشی مهم در تفکر جامعه از سمت و سوی اصحاب رأی، به سوی اصحاب حدیث است؛ شاید فاصله گرفتن از اسلام سبب شد، بسیاری از سران اصحاب حدیث مانند سفیانی، اوزاعی، مالک بن انس، ... از نابودی دین و فقه اظهار نگرانی کنند (ابن ابی شیبه، ۱۱۳/۷؛ دارمی، ۶۳/۱؛ اسحاق بن راهویه، ۳۲۹/۱؛ ابن حنبل، ۲۲۳/۱)؛ ولی در این مقطع از تاریخ نمی‌توان نقش امام باقر (ع) و امام صادق (ع) را در مخالفت با رأی و قیاس در فضای مدینه و مناظره با تابعان و سران اصحاب رأی نادیده گرفت. در جوامع حدیثی شیعه

و حتی اهل سنت روایات متعددی وجود دارد که نشانگر مخالفت ائمه شیعه (ع)، با مسأله کاربرد رأی و قیاس در فقه است (کلینی، ۱/ ۵۷؛ معارف، ۲۴۷).
از سوی دیگر، در این دوره یک رویکرد تمامیت گرا به موضوعات حقوقی و فقهی در بین اصحاب حدیث به وجود آمد و آنها را از قصه گویی و روایات اخلاقی به سمت روایات سنن و احکام شرعی، سوق داد. قرائن تاریخی نیز نشانگر تأثیرپذیری سران اصحاب حدیث از ائمه شیعه (ع) است (جفری، ۳۳۱؛ بطیخ، ۶۸) و نقش صادقین (ع) در این موضوع بسیار حائز اهمیت است.

۳-۴. شاگردی راویان حلقه مشترک در مکتب فقه جعفری

به طور کلی در جلسات درس امام صادق (ع) بسیاری از شیعیان و اهل سنت حضور داشتند. جلسات درس او مهمترین درس فقه در شهر مدینه در آن زمان به حساب می آمد و تاریخ مدرسه‌ای بزرگتر از مدرسه امام صادق (ع) به خود ندیده (دخیل، ۷۸) و بخش اعظم این روات، اهل سنت بوده‌اند (نفیس، ۵۰). ابن حجر عسقلانی در توصیفات خود از شخصیت امام صادق (ع) می آورد که مردمان روایات وی را می آموختند و به مناطق دیگر می بردند و آوازه شهرتش عالمگیر بود (ابن حجر، ۲۳۴). حتی عمر بن بحر جاحظ که از دشمنان اهل بیت (ع) است بر گسترش فقه و علوم جعفری در سراسر تمدن اسلامی اذعان می کند (جاحظ، ۴۵۰) ابن وشاء می گوید: ۹۰۰ شیخ را در مسجد کوفه درک کردم که می گفتند: «حدثنی جعفر بن محمد» (نجاشی، ۳۹).

تعداد شاگردان امام صادق (ع) را تا ۴۰۰۰ نفر ذکر کرده‌اند (ابن شهر آشوب، ۳۲۴/۲؛ اربلی، ۲۴۶؛ عاملی، ۱۷۱/۲) که حدود ۳۶۰۰ نفر از این تعداد راوی اهل سنت بوده‌اند (حب الله، ۲۸۶؛ غروی، ۲۱۸). برخی این عدد را مبالغه آمیز دانسته‌اند (نجف آبادی، ۱۶۴). اما باید توجه داشت اینکه تعداد راویان امام صادق (ع) این تعداد بوده باشد، با توجه به کتب حدیثی چهارصدگانه امر بعیدی به نظر نمی رسد (سبحانی، ۳۲۷)؛ به ویژه آنکه شیخ

طوسی سه هزار و اندی از این راویان را در کتاب رجال خود نام برده است (مغنیه، ۴۶۳) و چون شخصیت امام صادق(ع) به عنوان نماد فقاہت و علم در مدینه شناخته می‌شد، همه بر خود لازم می‌دیدند حداقل در تعدادی از جلسات درس وی حضور یابند (نعمت، ۳۱۵). نکته دیگری که در اثبات عدد ۴۰۰۰ شاگرد می‌تواند به عنوان قرینه مد نظر قرار گیرد، این است که ابن سیرین تصریح می‌کند که در کوفه چهار هزار جوان جویای فقه را درک کرده است (ذهبی، ۲۰۸/۸). طبیعی است مدینه منوره در قرن دوم هجری در نقل احادیث بوم غالب بوده است و تعداد افرادی که ابن سیرین نقل می‌کند با تعداد شاگردان امام(ع) برابری می‌نماید. همچنین نمی‌توان این عدد را مبالغه‌ای از جانب شیعه دانست، زیرا این گزارش از تعداد راویان امام صادق(ع) از جانب اصحاب حدیث از جانب محدثان اهل سنت بوده است و ابن شهر آشوب می‌نویسد: «قد جمع اصحاب الحدیث اسماء الرواة...» (ابن شهر آشوب، ۳۷۲/۳). از سویی دیگر چنانچه برخی تصور کرده‌اند (نجف آبادی، ۱۶۴) این وصف به معنای حضور ۴۰۰۰ شاگرد در یک جلسه درس نبوده، بلکه می‌تواند به معنای حضور ۴۰۰۰ راوی در جلسات درس حدیث امام(ع) در طول دوران امامتش باشد.

با همه توصیفات مذکور از جمعیت زیاد راویان امام صادق(ع)، تعداد روایات ایشان در منابع حدیثی اهل سنت، تنها حدود ۲۴۲ روایت است (امینی، ۱۴۶-۱۸۴)! بنابراین، علی‌رغم تعداد زیاد محدثان و شاگردان حضرت، مطلب مهمی مورد پرسش است که آنچه با نام جعفر بن محمد(ع) در جوامع حدیثی اهل سنت، باقی مانده است، با آن چه در تاریخ در مورد جلسات درس وی بیان می‌شود، سازگاری ندارد. به صورت طبیعی با چنین وصفی، باید حجم زیادی از روایات اهل سنت از امام صادق(ع) باشد، در حالی که چنین نیست (مکی عاملی، ۲۳).

در این جا چند احتمال متصور است؛

- یا راویان از امام حدیث سماع کرده‌اند و برای امام وثاقتی قائل نبوده‌اند و روایات او

را نقل نکرده‌اند که این مسأله بعید است؛ زیرا روایات هر چند، جعلی و کذب در جوامع حدیثی به طرق متعدد بیان شده است، حال چگونه ممکن است، روایات فقهی هر چند با اسناد ضعیف، با توجه به نیاز شدید جامعه اسلامی به روایات سنن، نقل نشده باشد، بنابراین احتمال عدم نقل روایات به خاطر ضعف اسناد، عقلانی نیست. و از سوی دیگر اکثر رجالیون اهل سنت، امام صادق (ع) را توثیق نموده‌اند (ذهبی، ۱/۱۶۶).

- یا چنانچه برخی گفته‌اند، آنچه امام صادق (ع) فرموده است، آراء فقهی ایشان بوده و نه روایت، بنابراین روایات او مثلا در صحاح وارد نشده است (بطیخ، ۹۰۶) این احتمال نیز منتفی است. زیرا در بسیاری موارد روایاتی وجود دارد، همان طور که در اسناد معکوس گفته شد، آراء فقهاء اهل سنت بوده، ولی در منابع بعدی به پیامبر خدا (ص) نسبت داده شده است، بنابراین حداقل آن است که باید آراء فقهی امام صادق (ع) در کتب اهل سنت، به نام وی بیان می شد.

- یا ممکن است، به دلایل شرایط سیاسی و اختناق حکومت عباسی، مردم جرأت نقل روایات او را با ذکر نام جعفر بن محمد نداشته و با الفاظ و یا اسناد دیگری که احتمالا در نزد ایشان موجود بوده است، بیان کرده‌اند، به این معنا که اگر روایتی از امام صادق (ع) داشته‌اند که برای همان روایت سندی از صحابه در نزدشان موجود بوده است، سایر روایات را نیز با همان طریق به پیامبر خدا (ص) نسبت داده‌اند و یا اساسا این روایات را به صورت مرسل و بدون سند نقل کرده‌اند، چنانچه برخی یکی از دلایل تعدد اصحاب حدیث بر ارسال سند را ترس از نابودی سنت نبوی معرفی کرده‌اند (غفوری، ۲۰-۲۲)، تا به این وسیله از نابودی سنت پیامبر خدا (ص) که یک ضرورت بوده است، جلوگیری نمایند. این احتمال می‌تواند مشکل سکوت از دلیل را نیز حل نماید. روایاتی که منطقا از نظر تاریخی نمی‌توانسته است، قبل از سال ۱۰۰ هجری صادر شده باشد. این مسأله با وجود این قرینه که از امام صادق (ع) در کتب حدیثی با القابی نظیر العالم، التقه یاد شده است، تقویت می‌شود (مالک بن انس، ۱۳۶؛ ابن وهب، ۲۱۴؛ شافعی، ۱/۲۰؛ ۲/۱۵۰؛ ۳/۱۱۹؛ کلباسی،

۱۸۴/۲؛ در برخی کتب نقل شده است که در مسجد کوفه بسیاری روایات امام صادق(ع) را با کنیه ابواسحاق نقل می‌کردند (کشی، ۴۴۷).

باید توجه داشت، اکثر کسانی که جزء حلقه مشترک راویان هستند، کسانی هستند که جزء شاگردان برجسته امام صادق(ع) بوده‌اند و از امام صادق(ع) روایت گرفته‌اند و خود بر این موضوع تصریح کرده‌اند: برخی از ایشان عبارتند از؛ مالک بن انس، سفیان ثوری، سفیان بن عیینه، ابو عاصم ضحاک بن مخلد، شعبه بن حجاج، ابن جریج، یحیی بن سعید... (محموظ، ۲۷).

بر اساس نصوص تاریخی خانه امام صادق(ع) در مدینه همچون مدرسه‌ای بوده است که محدثان و فقها در آن حضور می‌یافتند (نک: حیدر، ۴۷۵/۱) خانه امام صادق(ع) در کنار مسجد رسول خدا بود و بسیاری از افراد پس از نماز برای یادگیری فقه به خانه او می‌رفتند (قاضی نعمان، ۲۹۲/۳) و امام صادق(ع) از ایشان پذیرایی می‌کرد، در حدی که بسیاری مواقع طعامی برای اهل خانه باقی نمی‌ماند (ذهبی، ۸۹/۹).

امام صادق(ع) می‌فرمود: «از من بپرسید پیش از آن که مرا از دست بدهید، زیرا من برای شما روایاتی نقل می‌کنم که تاکنون هیچ کس برای شما نقل نکرده و هرگز کسی برای شما نقل نخواهد کرد» (مفید، ۲۴۸؛ ذهبی، ۱۶۶/۱). این روایت که در جوامع حدیثی شیعه و اهل سنت وارد شده، نشان می‌دهد، امام صادق(ع) در بسیاری از روایات خود متفرد بوده است و کسی جز ایشان این روایات را نقل نکرده است. و این بی تردید به دلیل وجود تنها میراث باقی مانده از دوران پیامبر خدا (ص) در نزد او بوده است. ابن ابی المقدم می‌گوید: من می‌دیدم که او این جمله را می‌گوید، در حالی که وقتی به او نگاه می‌کردم، می‌فهمیدم او از سلاله پیامبران است (ابن عدی، ۱۳۲/۲).

بنابراین، این احتمال تقویت می‌شود که اهل سنت، روایات امام صادق(ع) را گرفته و با اسناد دیگر به پیامبر خدا(ص) منتسب می‌کردند. ضمن آنکه همه راویان حلقه مشترک مورد ادعای مستشرقان، به جز مالک بن انس و شافعی، از شمار مدلسان در اسناد به شمار می‌روند (سبط بن عجمی، ۱۴-۶۳؛ ابن حجر، ۶).

اینکه دلیل این مطلب چه بوده، مطلبی است که باید در مطالعات دیگر بدان پرداخت اما بعضی دلایلی نظیر تقیه، محبوبیت بیشتر برخی صحابه در نزد اهل سنت، نقل از شیوخ متعدد از غیر طریق امام صادق (ع) را ذکر کرده‌اند (سخاوی، ۱/ ۲۲۳؛ غفوری، ۳۰).

ترس نقل از امام صادق (ع) در سده بعد بسیار تشدید شد و روایتی در این زمینه وجود دارد که این مسأله را نشان می‌دهد: «راوی می‌گوید: به امام موسی کاظم (ع) گفتم: مشایخ ما برای ما روایاتی از امام باقر و امام صادق (ع) نقل کرده‌اند، ولی از روی ترس زیاد آن را بیان نمی‌کنند و کتابهایشان را مخفی می‌کنند...» (کلینی، ۱/ ۱۵۳) چنانچه روایات متعددی دلالت دارد که افرادی چون شافعی، به خاطر حمایت از امام صادق (ع) و جریان تشیع، از جانب حکومت عباسی تهدید می‌شدند (سبکی، ۲/ ۱۵۲).

بنابراین، آنچه از مجموعه قراین مذکور به دست می‌آید این است که برخلاف آنچه مستشرقان مبنی بر جعلی بودن احادیث فقهی ادعا می‌نمایند (موتسکی، ۲۹۵)، متن مکتوبی که حاکی از این احکام و سنن باشد، در این دوره زمانی در نزد امام صادق (ع) وجود داشته و محدثان اهل سنت نیز بدان دسترسی داشته‌اند و حلقه مشترک راوی که به واسطه او به پیامبر اکرم (ص) دسترسی وجود داشته، امام صادق (ع) است که به دلایلی که باید به تفصیل درباره آن به تحقیق پرداخت، نام ایشان از سلسله بیشتر اسناد حذف گردیده است. بنابراین نقد اصلی بر نظریه المدار، غفلت از نقش امام صادق (ع) در روایات فقهی اهل سنت و حذف ایشان به عنوان حلقه مشترک راویان است.

به عنوان نمونه مالک بن انس، یکی از مهم‌ترین مصادر و حلقه مشترک حجم وسیعی از روایات فقهی اهل سنت و مهم‌ترین استاد شافعی است (ابن حجر عسقلانی، ۵۳-۵۹، ۷۴)، اهل سنت وی را در اوج وثاقت و زنده کننده سنت نبوی می‌دانند (رازی، ۱/ ۱۱-۳۱). با توجه به آنچه از گزارشهای تاریخی به دست می‌آید، مالک بن انس مدتی در نزد امام صادق (ع) تلمذ نموده و روایات بسیاری از امام صادق (ع) سماع نموده است. او ارتباط نزدیکی با امام صادق (ع) داشته و مدتی نزد ایشان رفت و آمد داشته است (ابن عبدالبر، ۲/ ۶۵؛ ابن حجر، ۲/ ۸۹؛ ابن بابویه، ۱۶۷؛ برای آگاهی بیشتر نک. خولی، ۹۰-۹۵). محل نماز وی در باب خانه امام صادق (ع) بود، این مسأله نشان می‌دهد وی حتی به اندازه اقامه نماز ظهر

و عصر و حتی نماز جمعه حاضر به ترک منزل امام صادق (ع) نبوده است، زیرا خانه امام صادق (ع) واقع در جنب مسجد النبی (ص) بوده است و به روایت خود مالک بن انس، نماز در مسجد النبی افضل بوده است (ابن عبدالبر، ۲/۴۶۰)، ولی با این حال وی نمازش را در خانه امام صادق (ع) می‌خواند، مبادا که حدیثی نقل شود که او نشنود. تا جایی که برخی از اهل سنت، برای اجتناب از اهمیت موضوع، بهانه واهی برای این موضوع ذکر کرده‌اند (خولی، ۴۹۶).

اما تعداد روایات مالک بن انس از امام صادق (ع) حدود ۲۰ روایت است و بیشتر روایات وی به صورت مرسل نقل شده است (صیاح، ۵۶). این درحالی است که بین آرای فقهی مالک بن انس با امام صادق (ع) اشتراکات بسیار زیادی در مقایسه با ابوحنیفه مشاهده می‌گردد، مانند: وجوب تعدد نیت در حج و عمره، حرمت نبیذ، عدم جواز مسح بر خفین، عده حمل... (طوسی، ۵/۵۹؛ آقا نجفی، ۵۸؛ مالک بن انس، ۳/۴۲۴؛ شیبانی، ۳). برخی احتمال داده‌اند یکی از دلایل ارسال اسناد مالک، تقیه و ترس از حاکمان اموی است که سبب گشته تا مالک روایات خود از امام صادق (ع) را به صورت مرسل نقل کند؛ به طوری که گفته‌اند تا زمانی که امویان بر مسند حکومت بودند، مالک روایتی از جعفر بن محمد (ع) نقل نمی‌کرد (ابن عدی، ۲/۱۳۱؛ نیز برای آگاهی بیشتر نک. عمیدی، ۱۶۰-۱۶۴). در راستای حل معضل ارسال در روایات وی راهکارهای متعددی مانند تفضیل روایات مرسل وی بر مسند دیگران، اندیشیده شده است (برای آگاهی بیشتر نک. دقر، ۵۹-۲۱۶؛ خولی، ۹۴؛ صیاح، ۵۶؛ موتسکی، ۱۱۷، ۲۹۸)؛ همچنین روایات وی بخاطر مشخص نبودن منبع از جانب برخی ناقدان اهل سنت مورد اعتراض واقع شده و علم وی نقلی، خوانده شده است (ابن عبد البر، ۱۵۵؛ خولی، ۴۹۲).

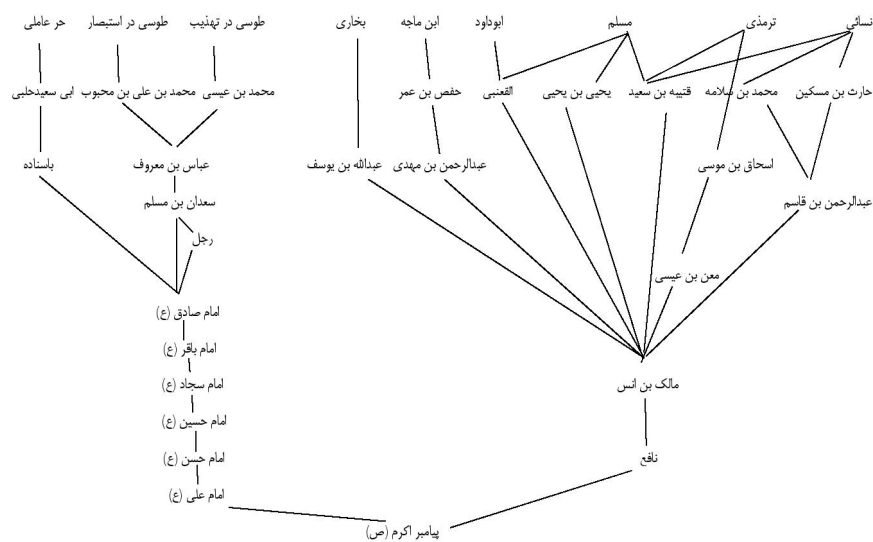
تمامی قرائن مذکور، احتمال وجود روایات بیشتری از امام صادق (ع) را در کتاب موطأ می‌تواند تقویت نماید.

ع. نمونه‌ای از ترسیم نمودار جدید به روش شاخت و ینبل با تکیه بر فقه جعفری

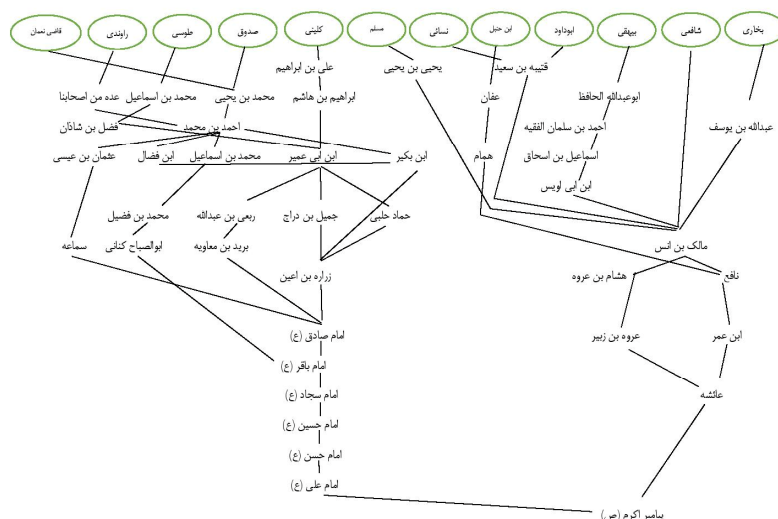
همان‌طور که پیش از این نمونه‌ای از نمودارهای اسناد راویان در مطالعات مستشرقان را آوردیم، ملاحظه شد که این مطالعات تنها مبتنی بر روایات فقهی اهل سنت است و در

نتیجه، از آن تفرد حدیث استنباط می‌شود. در حالی که اگر به بررسی بسیاری از روایات فقهی در متون فقهی شیعه پردازیم، خواهیم دید روایت از طرق غیر از اهل سنت نیز نقل شده است که چه بسا با استناد به شاگردی بزرگان اهل سنت در نزد مکتب جعفری، از مکتب ایشان به منابع فقهی اهل سنت راه یافته باشد؛ اما به هر روی، طریق متفاوت از اهل سنت در یک طبقه واحد نشان خواهد داد که این روایات متفرد نبوده و بنیان نظریه الممدار در نزد مستشرقان مورد تردید واقع می‌شود. در ادامه به ترسیم نمودار دو نمونه از روایات مشترک نزد شیعه و اهل سنت به روش شاخت و یونبل می‌پردازیم.

روایت «الایم املک بنفسها من ولیها، لا یاس بتزویج البکر اذا رضیت من غیر اذن ابویها» به روش یونبل



نمودار روایت «غان الولاد لمن اعتق» به روش شناخت



۴- نتایج مقاله

- ۱- بررسی شواهد تاریخی نشان می‌دهد مسأله منع از نقل و کتابت روایات فقهی با توجه به سیاست حکومتی عمر بن خطاب امری است که در سده نخست هجری محقق شده است، و آثار پیامدهای آن قرن نخست هجری را کاملاً تحت تأثیر قرار داده است.
- ۲- بر این اساس اثبات حجیت روایات فقهی اهل سنت امری مشکل است، زیرا از سویی روایانی که مدار الاسناد هستند و حجم انبوهی از روایات فقهی را نقل کرده‌اند، روایتی ثق و قابل اعتمادند، و از سویی دیگر حلقه اتصال میان اسناد از زمان تدوین در کتب حدیثی تا پیامبر اکرم(ص)، به روشنی معلوم نیست. همین مسأله سبب گردیده بسیاری از مستشرقان این روایات را معتبر ندانند. اهل سنت نیز نتوانسته‌اند راهکار منطقی و قابل قبول برای اثبات اصالت روایات فقهی خود ارائه نمایند، و تنها به ارائه برخی حدسها و تخمینهای غیر واقعی از طرق نموده‌اند که به هیچ روی امکان اثبات اصالت روایات فقهی اهل سنت بدین وسیله ممکن نیست.
- ۳- مسأله تقابل اصحاب رأی و اصحاب حدیث و تلاش امام باقر و امام صادق(ع)،

سبب حرکت گسترده مسلمانان جهت احیاء سنت نبوی گردید؛ در این مقطع زمانی، اگر چه برخی منقولات بسیار محدود و مبهم از پیامبر خدا(ص) بر افواه باقی مانده بود، اما تنها کسی که مجموعه‌ای وسیع و قابل اعتماد از سنت پیامبر(ص) را در دست داشت امام صادق(ع) بود. تعداد زیادی از مسلمانان به جلسات درس صادقین(ع) رفت و آمد داشتند و روایات بسیاری از وی شنیدند، بنابراین حجم انبوهی از روایات فقهی، به تدریج در کتاب های حدیثی اهل سنت جمع آوری شد. و نمی‌توان همچون مستشرقان، این روایات را به کلی آراء فقهی فقهاء مذاهب اربعه تصور کرد که ناگهان در سده دوم هجری در جوامع حدیثی پیدا شده است.

۴- با توجه به قراین تاریخی می‌توان گفت، نظریات مستشرقان در خصوص بررسی حلقه مشترک راوی و نتیجه تفرد روایات فقهی، به سبب غفلت آنان از روایات فقهی شیعه فاقد اعتبار است. همچنین با توجه به شاگردی بسیاری از راویان حلقه مشترک نزد امام صادق(ع)، در واقع ایشان حلقه مشترک روایات بسیاری به شمار می‌رود که متأسفانه در هیچ یک از مطالعات مستشرقان بدان توجه نشده است. به عبارت دیگر بسیاری از راویان حلقه مشترک نزد ایشان شاگردی نموده‌اند، اگرچه روایات خود را به دلایلی به امام صادق(ع) مستند نکرده‌اند و مطالعات تاریخی می‌تواند در تعیین نقش فقه جعفری در نقل و تدوین روایات فقهی راهگشا باشد. بنابراین، نقد اصلی به دیدگاه خاورشناسان در خصوص نظریه المدار، تعیین حلقه مشترک راوی است. و این مطلب به دلیل غفلت آنان از مطالعات فقه شیعه است.

۵- اگرچه خاورشناسان با دیدگاه تاریخی به روایات فقهی می‌نگرند، اما روایات امام صادق(ع) در نزد شیعه و اهل سنت حتی در صورت تفرد حجیت دارد و دلایل حجیت آن را می‌توان در کتب اصولی جست و جو کرد.

کتابشناسی

١. آقا نجفی اصفهانی، محمدرضا، احکام المیاء، اصفهان، انتشارات حوزه علمیه اصفهان، ١٤٢٩.
٢. آقایی، سیدعلی، «حلقه مشترک و پیوند آن با اصطلاحات حدیثی»، تاریخ و تمدن اسلامی، ش ١٥، صص ١٣٩١، ٩٨-٥٩.
٣. آل علی، نور الدین، الامام الصادق کما عرفه العلماء العرب، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه، ٢٠٠٤.
٤. آل ناجی، طارق بن محمد، التذییل علی کتب الجرح و التعدیل، بی جا، مکتبه المثنی الاسلامیه، ٢٠٠٤.
٥. ابن ابی خثیمه، احمد بن زهیر، تاریخ الکبیر، قاهره، فاروق الکبیر، ٢٠٠٦.
٦. همو، أخبار المکیین من کتاب التاریخ الکبیر، ریاض، دار الوطن، ١٩٩٧.
٧. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، المصنف، بیروت، دار الفکر، ١٤٠٩.
٨. ابن اثیر، علی بن ابی الکریم، اسد الغابہ فی معرفه الصحابه، بیروت، دارالفکر، ١٤٠٩.
٩. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، آفه اصحاب الحدیث، قم، مرکز الحقائق الاسلامیه، ١٤٣٢.
١٠. ابن حبان، محمد بن حبان، الإحسان بترتیب صحیح ابن حبان، بیروت، مؤسسه الرساله، ١٤١٤.
١١. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، توالی التأسیس، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤٠٦.
١٢. همو، تهذیب التهذیب، بیروت، دارالفکر، ١٩٨٤.
١٣. همو، الصواعق المحرقه فی الرد علی اهل البدع و الزندقه، تهران، بی نا، بی تا.
١٤. همو، النکت علی کتاب ابن الصلاح، مدینه منوره، عمادة البحث العلمی بالجامعة الإسلامیه، ١٤٠٤.
١٥. ابن حمدون، محمد بن حسن، تذکره الحمدونیه، بیروت، دار صادر، ١٩٩٦.
١٦. ابن حنبل، احمد بن محمد، المسند، بیروت، مؤسسه الرساله، ٢٠٠١.
١٧. ابن راهویه، اسحاق بن ابراهیم، مسند إسحاق بن راهویه، مدینه منوره، مکتبه الإیمان، ١٩٩١.
١٨. ابن سعد، محمد. الطبقات الکبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤١٨.
١٩. ابن شبه نصیری، عمر بن شبه، اخبار المدینه النبویه، قم، چاپ افست، ١٣٩٩.
٢٠. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل علی بن ابی طالب (ع)، قم، نشر علامه، ١٣٧٩.
٢١. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستذکار، بیروت، دار الکتب العلمیه، ٢٠٠٠.
٢٢. همو، التمهید، مغرب، وزاره عموم الاوقاف، ١٣٨٧.
٢٣. همو، جامع البیان، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٣٩٨.
٢٤. ابن عدی، عبدالله بن عدی، أسامی من روی عنهم البخاری من مشایخه، بیروت، دار البشائر الاسلامیه، ١٤١٤.
٢٥. ابن عساکر، عبدالصمد بن عبدالوهاب، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دارالفکر، ١٤١٥.
٢٦. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، بیروت، دار الفکر، ١٤٠٧.
٢٧. ابن ماجه، محمد بن یزید، السنن، بیروت، دار احیاء الکتب العربی، بی تا.

۲۸. ابن وهب، عبدالله بن وهب، الجامع فی الحدیث، ریاض، دار ابن الجوزی، ۱۴۱۶.
۲۹. ابو شهیه، محمد، الوسیط فی علوم و مصطلح الحدیث، بیروت، دار الفکر العربی، بی تا.
۳۰. ابو غده، البیع المؤجل، جده، المعهد الاسلامی للبحوث، ۱۴۲۴.
۳۱. ابی داوود، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، بیروت، دار الرساله العلمیه، ۲۰۰۹.
۳۲. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه، تهران، کتابفروشی اسلامی، بی تا.
۳۳. امینی، نوروز، «روایات اهل البیت (ع) در منابع اهل سنت»، علوم حدیث، ش ۴۷، صص ۱۴۶-۱۸۴، ۱۳۸۷.
۳۴. امینی، محمدمین، الامام الصادق رمز الحضاره الاسلامیه، قم، انتشارات ذوی القربی، ۱۴۲۳.
۳۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح، دمشق، دار طوق النجاه، ۱۴۲۲.
۳۶. بطیخ، یاسر، الامام الصادق و مرویاته الحدیثیه، اسکندریه، العلم و الایمان، ۲۰۰۸.
۳۷. پاکتچی، احمد، آشنایی با جوامع حدیثی اهل سنت، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۰.
۳۸. جاحظ، عمرو بن بحر، رسائل الجاحظ، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ۲۰۰۲.
۳۹. جصاص، احمد بن علی، الفصول فی الاصول، کویت، وزارة الاوقاف الكويتیه، ۱۴۱۴.
۴۰. جفری، آرچر، اصول التشیع الاسلامی، ترجمه مهیب یخدوقی، دمشق، دار حوران، ۲۰۰۸.
۴۱. جمعی از نویسندگان، به کوشش احمد پاکتچی، مبانی و روش اندیشه‌های علمی امام صادق (ع)، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۱.
۴۲. جندی، عبد الحلیم، الامام الشافعی ناصر السنه و واضع الاصول، دار المعارف، قاهره، بی تا.
۴۳. حافظ مزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۰۸.
۴۴. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، معرفة علوم الحدیث، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۹۷۷.
۴۵. حب الله، حیدر، نظریه السنه فی الفکر الامامی الشیعی، بیروت، موسسه انتشار العربی، ۲۰۰۶.
۴۶. حجاب، محمد بنیه، مظاهر الشعبیه فی الادب العربی، مصر، مکتبه النهضه، ۱۹۶۱.
۴۷. حسن نیا، علی؛ راد، علی، «خاورشناسان و حدیث امامیه، طبقه بندی و تحلیل پژوهشها»، علوم حدیث، ش ۷۸، ۲۳-۵۹، ۱۳۹۴.
۴۸. حسنی، محمد مجیر خطیب، معرفة مدار الاسناد و بیان مکاتنه فی علم علل الحدیث، ریاض، دار الیمان، ۲۰۰۷.
۴۹. حسین سامی، شبر علی، علم علل الحدیث، بیروت، دار الولا، ۱۴۳۸.
۵۰. حصه، بنت عبدالعزیز، الحدیث المرسل بین القبول و الرد، مکه، دار ابن حزم، ۱۴۰۸.
۵۱. حلاق، وائل، تاریخ نظریات الفقہیه فی الاسلام (مقدمه فی اصول الفقہ)، بیروت، دار المدار الاسلامی، ۲۰۰۷.
۵۲. حمام، عبد الجواد، التفرد فی روایه الحدیث، لبنان، دار النوادر، ۲۰۱۱.
۵۳. حمودی، فهد بن عبدالرحمن، خارطه نظریه المدار، بیروت، الشبکه العربیه للابحاث، ۲۰۱۴.
۵۴. حیدر، اسد، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، قم، المجمع العالمی لاهل البیت علیهم السلام، ۱۴۲۳.
۵۵. خولی، امین، مالک بن انس، قاهره، مرکز الثقافه الاسلامیه، ۲۰۱۶.

۵۶. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷.
۵۷. دار قطنی، علی بن عمر، العلل الواردة فی الأحادیث النبویه، ریاض، دارالطیبیه، ۱۴۰۵.
۵۸. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، سنن الدارمی، المملكة العربیة السعودیة، دار المغنی للنشر و التوزیع، ۲۰۰۰.
۵۹. دخیل، علی محمد علی، الامام جعفر الصادق (ع)، بیروت، دار التراث العربی، ۱۹۷۴.
۶۰. دقر، عبدالغنی، مالک بن أنس، دمشق، دارالهجره، ۱۴۱۹.
۶۱. دیانت، ابوالحسن، فرهنگ تاریخی سنجش‌ها و ارزش‌ها، تبریز، نیما، ۱۳۶۷.
۶۲. ذهبی، محمد بن أحمد، تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۱۳.
۶۳. همو، تاریخ الاسلام، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷.
۶۴. همو، تذکره الحفاظ، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۶۵. همو، سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵.
۶۶. رازی، عبدالرحمن بن ابی حاتم، الجرح و التعدیل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۵۲.
۶۷. همو، تفسیر القرآن العظیم، عربستان سعودی، مکتبه نزار، ۱۴۱۹.
۶۸. زر زور، عدنان محمد، السنه النبویه و علومها، بیروت، دارالاعلام، ۲۰۰۸.
۶۹. سخاوی، محمد بن عبد الرحمن، فتح المغیث بشرح الفیه الحدیث للعراقی، مصر، مکتبه السنه، ۱۴۲۴.
۷۰. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، تنویر الحوالک، بیروت، دار بیضون، ۱۴۱۸.
۷۱. شاخنت، یوزف، مقدمه‌ای بر حقوق اسلامی، ترجمه محمدعلی مرادی، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۸۸.
۷۲. همو، اصول الفقه الاسلامی، بیروت، دارالکتب اللبنانی، ۱۹۸۱.
۷۳. شافعی، محمد بن ادريس، الام، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۰.
۷۴. صالحی نجف آبادی، نعمت الله، غلو در آمدی بر افکار و عقائد غالبان در دین، کویر، تهران، ۱۳۸۴.
۷۵. سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۴.
۷۶. سبط بن عجمی، ابراهیم بن محمد، التبیین لاسماء المدلسین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶.
۷۷. صغیر، محمد حسین علی، الامام جعفر الصادق، دمشق، دارسلونی، ۲۰۰۴.
۷۸. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم، مکتبه مرعشی، ۱۴۰۴.
۷۹. صنعانی، عبد الرزاق، المصنف، بیروت، مکتب الاسلامی، ۱۴۰۳.
۸۰. صباح، علی بن عبدالله، الثقات الذین تعمدوا وقف المرفوع او ارسال الموصول، عربستان، دار ابن جوزی، ۱۴۳۰.
۸۱. طائی، نجاح، آل الزبیر الاحادیث المختلقه و الفتن المدونه، بیروت، دار الهدی، ۲۰۱۷.
۸۲. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴.
۸۳. طوسی، محمد بن حسن، اختیار الرجال، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۴۸.
۸۴. همو، الخلاف، قم، حوزه علمیه و جامعه مدرسین، ۱۴۰۷.
۸۵. طبالیسی، سلیمان بن داود، مسند ابی داود الطبالسی، مصر، دار هجر، ۱۴۱۹.

۸۶. عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، بیروت، دار الهمادى، ۱۴۱۵.
۸۷. عصامی، عبدالملک بن حسین، سمط النجوم العوالی فی أنباء الأوائل والتوالی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۸.
۸۸. عظیم آبادی، محمد شمس الحق، عون المعبود، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵.
۸۹. عمیدی، ثامر هاشم حبیب، واقع التقیه عند المذاهب و الفرق الاسلامیه من غیر الشیعه الامامیه، قم، مرکز الغدیر، ۱۴۱۶.
۹۰. عونى، حاتم بن عارف، اضاءات بحثیه فی علوم السنه النبویه، ریاض، دارالصمیعی، ۱۴۲۸.
۹۱. غزوی نائینی، نهله، تاریخ حدیث شیعه، قم، شیعه شناسی، ۱۳۸۶.
۹۲. غفوری، عبدالماجد، التدلّیس و المدلسون دراسة عامة، دمشق، دار ابن کثیر، ۲۰۰۹.
۹۳. فزازی، ابواسحاق، السیر، بیروت، مؤسسه الرسالّة، ۱۹۸۷.
۹۴. فسوی، یعقوب بن سلیمان، المعرفة والتاریخ، بیروت، مؤسسه الرسالّة، ۱۴۰۱.
۹۵. قاضی نعمان، نعمان بن محمد، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، قم، موسسه النشر الاسلامی، بی تا.
۹۶. کریمی قمی، حسین، قاعده القرعه، قم، نشر اعتماد، ۱۴۲۰.
۹۷. کلباسی، محمد بن محمد بن ابراهیم، الرسائل الرجالیة، بیروت، دار المعرفة، ۱۳۸۰.
۹۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷.
۹۹. کورانی عاملی، ألف سوال و اشکال، بیروت، دار السیره، ۲۰۰۹.
۱۰۰. کوک، مایکل، «مخالفان نگارش حدیث»، علوم حدیث، ش ۹، ۸۸-۲۹، ۱۳۷۷.
۱۰۱. گلد زیهر، ایگناتس، العقیده و الشریعه، مصر، دارالکتب الحدیث، ۱۹۵۹.
۱۰۲. لیثی، سمیره مختار، جهاد الشیعه فی العصر العباسی الاول، قم، دارالکتب الاسلامی، ۱۴۲۸.
۱۰۳. مالک بن انس، الموطأ، مؤسسه بن زاید سلمان، ریاض، ۱۴۲۵.
۱۰۴. همو، الموطأ، دمشق، دار القلم، ۱۴۱۳.
۱۰۵. مجلسی، محمداقبر، اوزان المقادیر، قم، کتابفروشی بصیرتی، ۱۳۱۰.
۱۰۶. همو، بحار الانوار، بیروت، دار الوفاء، ۱۹۸۳.
۱۰۷. همو، زندگی نامه امام صادق(ع)، تهران، نشر الاسلامیه، ۱۳۹۸.
۱۰۸. مجلسی، محمدتقی، روضه المتقین، قم، بنیاد کوشانیور، ۱۴۰۶.
۱۰۹. محفوظ، حسین علی، جوانب منسیة فی الدراسة السننۃ النبویه، بغداد، ابن الوقوف الشیعی، ۱۴۲۶.
۱۱۰. محمدی، ابوذر، الشاذ و المنکر، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۵.
۱۱۱. مفید، محمد بن محمد، الامالی، بیروت، دار المفید للطباعة، ۱۴۱۴.
۱۱۲. معارف، مجید، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، تهران، ضریح، ۱۳۷۴.
۱۱۳. مغنیه، محمدجواد، الشیعه فی المیزان، بیروت، دار التعارف، ۱۹۷۹.
۱۱۴. مکی عاملی، یوسف، عقیده الشیعه فی الامام الصادق(ع)، بیروت، دار الزهراء، ۱۴۰۷.
۱۱۵. مناوی، محمد عبدالرووف بن علی، البواقیت والدرر فی شرح نخبه ابن حجر، ریاض، مکتبه الرشد، ۱۹۹۱.

۱۱۶. موتسکی، هارالد، حدیث اسلامی، خاستگاه و سیر تطور، به کوشش مرتضی کریمی نیا، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۹.
۱۱۷. همو، زندگی‌نامه محمد (ص)، ترجمه محمد تقی اکبری، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۸۶.
۱۱۸. نجاشی، احمد بن علی، رجال، قم، موسسه النشر الاسلامی، الطبعة الخامسة، ۱۴۱۶.
۱۱۹. نسائی، احمد بن علی، السنن الکبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱.
۱۲۰. همو، سنن النسائی، بیروت، دارالفکر، ۱۹۳۰.
۱۲۱. نعمت، عبدالله، روح التشیع، بیروت، دارالبلاغه، بی‌تا.
۱۲۲. نفیس، احمد راسم، الشیعه و التشیع لاهل البيت، قاهره، مكتبة الشروق، ۲۰۰۷.
۱۲۳. هیتو، محمد حسن، الحدیث المرسل حده و مذاهب العلماء فی الاحتجاج به، سوریه، دارالفارابی، ۱۹۷۶.
۱۲۴. هینس، والتر، اوزان و مقیاس‌ها در اسلام، به ترجمه غلامرضا ورهرا، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۸.
125. Juynboll, 1996, Studies on the origins and uses of Islamic Hadith, Britain, Variorum.